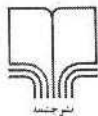


کارل پاپیرس مسئله‌ی تفصیر

ترجمه‌ی فریده فرنودفر - امیر نصری



www.ketab.ir

سرشناسه: یاسپرس، کارل، ۱۸۸۳-۱۹۶۹ م.

Jaspers, Karl

عنوان و نام پندآور: مسکنه‌ی تقصیر / کارل یاسپرس؛ فریدنه فرودفر، امیر نصری

نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص.

فروست: مجموعه‌ی تردید - ۱

شابک: 978-600-229-473-9

یادداشت: عنوان اصلی: Die Schuldfrage

موضوع: جنگ جهانی دوم، ۱۹۴۵-۱۹۳۹ م. -- عمل

موضوع: نوسازی (۱۹۵۱-۱۹۳۹ م.) -- آلمان

موضوع: تقصیر

موضوع: آلمان -- زندگی فرهنگی -- قرن ۲۰ م.

شاسه‌ی افروده: فرودفر، فریدنه، ۱۳۵۸، مترجم

شابه‌ی افروده: نصری، امیر، ۱۳۵۸، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ م ۲ ی / D۷۴۱

رده‌بندی دیویی: ۵۳۱ / ۹۴۰

شماره‌ی کتاب‌شناسی می: ۳۳۶۰۸۲۲

رده‌بندی نشر چشمه: فلسفه

مسئله‌ی تقصیر

کارل یاسپرس

ترجمه‌ی فریده قرنودفر - امیر نصری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

مدیر هنری: مجید عباسی

لیتوگرافی: هماگرافیک

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳، تهران

۱۰۰۰۰ تومان

ناظر فنی چاپ: یوسف لبرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

www.cheshmeh.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۴۷۲-۹

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان بیرونی، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۲۵.

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

فروشگاه نشر چشمه‌ی مرکزی:

تهران، خیابان کریمخان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷.

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

فروشگاه نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه سناری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸-۹۰

فهرست

۷		سخن مترجمان
۱۵		پیش‌گفتار مؤلف
۱۷		درآمدی بر درس‌گفتار در باب وضعیت فکری آلمان
۲۲		بند ۱. با یکدیگر سخن گفتن
۲۹		بند ۲. تفاوت‌های برجسته‌ی ما
۳۵		بند ۳. رنوس مباحث بعدی
۳۹		مسئله‌ی تقصیر
۴۱		پیش‌گفتار
۴۵		بخش اول: طرح کلی تمایزها
۴۵		بند ۱. چهار تلقی از تقصیر
۵۰		بند ۲. پیامدهای تقصیر
۵۱		بند ۳. خشونت، حق، بخشایش
۵۳		بند ۴. چه کسی حکم می‌کند و چه کسی یا چه چیزی متعلق حکم است؟
۵۹		بند ۵. دفاعیه
۶۳		بخش دوم: مسائل آلمان
۶۳		مقدمه
۶۷		الف) تمایزگذاری تقصیر آلمانی‌ها
۶۷		بند ۱. جرایم
۷۸		بند ۲. تقصیر سیاسی

۸۱	بند ۳. تقصیر اخلاقی.....
۸۹	بند ۴. تقصیر منافذی یکی.....
۹۲	بند ۵. جمع بندی.....
۹۲	الف) پیامدهای تقصیر.....
۹۴	ب) تقصیر جمعی.....
۱۰۲	ب) طرق ممکن برای عذرخواهی.....
۱۰۲	بند ۱. تروریسم.....
۱۰۵	بند ۲. تقصیر و علت تاریخی.....
۱۰۷	الف) شرایط جغرافیایی.....
۱۱۰	ب) وضعیت تاریخی جهان.....
۱۱۱	بند ۳. تقصیر دیگران.....
۱۱۹	بند ۴. تقصیر همگان؟.....
۱۲۳	ج) پالایش خود.....
۱۲۳	مقدمه.....
۱۲۵	بند ۱. طفره رفتن از پالایش.....
۱۲۵	الف) اتهامات متقابل.....
۱۲۸	ب) کف نفس و لجابت.....
۱۳۴	ج) طفره رفتن از چیزهایی که فی نفس درست هستند.....
۱۳۴	اما در بحث از مسئله‌ی تقصیر اهمیت ندارند.....
۱۳۷	د) گریز به جانب امری کلی.....
۱۴۰	بند ۲. راه پالایش.....

انسان دشواری وظیفه است.

احمد شاملو

سخن مترجمان

پس از جنگ جهانی دوم نیازمندی در آلمان بر سر مسئله‌ی تقصیر شکل گرفت. کارل یاسپرس (۱۹۶۹-۱۸۸۳) یکی از اندیشمندانی بود که به این مسئله پرداخت. وی در ترم زمستانی ۱۹۴۶-۱۹۴۵، سلسله‌سخنرانی‌هایی در باب وضعیت فکری آلمان^۱ ایراد کرد که بخش اعظم آن به مسئله‌ی تقصیر اختصاص داشت. همان‌طور که خود وی در مقدمه‌ی این کتاب مختصر می‌نویسد، هدفش از انتشار این تأملات آن است که در مقام یک آلمانی در میان دیگر آلمانی‌ها، وضوح و وحدت‌نظر را ترویج دهد و در مقام انسان در میان انسان‌ها سهمی در تلاش بر سر حقیقت داشته باشد (بنگرید به ص. ۱۵). تمام هم‌وغم یاسپرس در این درس گفتار این است که آلمانی‌ها را به پذیرش مسئولیت در قبال فاجعه‌ی به‌وقوع پیوسته، کشف رابطه‌ی آن و فهم وضعیت فعلی آلمان در جهان ترغیب کند. البته موفقیت یا عدم موفقیت یاسپرس در این زمینه بحث دیگری است. او خود در نامه‌ای با لحنی گلایه‌مند به هایدگر می‌نویسد که تنها تعداد معدودی از آلمانی‌ها این کتاب او را خوانده‌اند و به‌نظر می‌رسد که آلمانی‌ها هنوز برای چنین مباحثی آمادگی کافی ندارند.^۲

1. Einleitung zu einer Vorlesung über die geistige Situation in Deutschland.

۲. بنگرید به کتاب:

Briefwechsel 1920-1963. Martin Heidegger & Karl Jaspers, hg. von Walter Biemel, Hans Saner. Piper Klostermann, München Frankfurt am Main 1992, S. 208 f.

همان‌طور که خود یاسپرس هم اقرار داشته است، در اوایل دهه‌ی سی وضعیت ناسیونال - سوسیالیسم را چندان تهدیدکننده نمی‌دید. چنان که چاپ نوشته‌ی او با نام وضعیت فکری زمانه‌ی ما^۱ (۱۹۳۱) شاهده‌ی بر این امر است. وی در این مقاله، نه تحلیلی در خصوص شرایط سیاسی زمانه‌اش ارائه می‌کند و نه تجویزی برای تغییر شرایط سیاسی. چرا که از نظر یاسپرس در این دوره، بحران سیاسی تنها یک جنبه از بحران مهم‌تر فرهنگی و راه‌حل آن تغییر فرهنگی است و نه تغییر نظام سیاسی. راه‌حل این تغییر فرهنگی به ویژه در ذات فلسفه نهفته است، یعنی متوسل شدن به پرسش‌هایی که به مدد آن‌ها بتوانیم به خود حقیقی مان دست یابیم. در واقع این سنخ تحلیلی که وی از شرایط سیاسی ارائه می‌کند، به نوعی تأیید وضعیت سیاسی موجود است و بیشتر توجه خودش را معطوف به ساختارهای فرهنگی می‌سازد. با توجه به ارائه‌ی چنین تحلیلی از سوی یاسپرس تنها می‌توان چنین نتیجه گرفت که او چندان هم از شرایط نامناسب سیاسی در آلمان اوایل دهه‌ی سی آگاهی نداشته است. او بعدها به خام‌انگاری‌اش اعتراف می‌کند و می‌نویسد: «در آن زمان خود را فریب می‌دادم. هم‌اکنون که به گذشته می‌نگرم، شرمگینم. من حتا در آن زمان تبعات خطرناک آن را نفهمیده بودم... من نمی‌خواستم حدت نامناسب بودن آن را قبول کنم.»^۲

در واقع وی زمانی متوجه عمق فاجعه شد که تیر نازی‌ها به او نیز اصابت کرد. نازی‌ها در سال ۱۹۳۳ او را از فعالیت در امور اداری دانشگاه منع کردند و در بیست و پنجم ژوئن سال ۱۹۳۷ نامه‌ای رسمی از وزیر فرهنگ و آموزش وقت آلمان دریافت کرد که باید پیش از موعد بازنشسته شود و در سال ۱۹۴۳ به او ابلاغ شد که دیگر حق ندارد کتابی به چاپ برساند، آن هم تنها به این دلیل که همسری یهودی دارد؛ مضاف بر این‌ها، نام او و زنش در لیست کسانی قرار گرفته بود که باید به

1. Die geistige Situation der Zeit.

2. Hans Saner, Karl Jaspers in Selbstzeugnissen und Bilddokumenten, Hamburg, 1970, S. 44.

اردوگاه کار اجباری راوینسبروک^۱ فرستاده می‌شدند. همه‌ی این‌ها برای یاسپرس در حکم تلنگری بود برای فهمیدن عمق فاجعه و همین باعث شد که موضع سیاسی‌اش را تغییر دهد. او در اوایل دهه‌ی سی براساس این گفته‌ی ماکس وبر که فرهنگ و سیاست دو قلمرو متفاوت از هم هستند، بر این عقیده بود که وظیفه‌ی متفکران یک جامعه این نیست که به سیاست بپردازند. در خلال دوازده سال حکومت رایش سوم نظرش کاملاً تغییر می‌کند و بر این تأکید می‌ورزد که هیچ تفکیک مطلق میان سیاست و انشغال بودن وجود ندارد. البته ممکن است کسی معترض شود و بگوید افرادی هستند که کاملاً غیرسیاسی‌اند، و از این‌رو، زندگی فارغ از سیاست را سپری می‌کنند، مانند راهبان، معنکفان، فاضلان، محققان و هنرمندان؛ بنابراین، این‌ها از هر تقصیری معاف‌اند. یاسپرس مخالف این عقیده است. او می‌گوید تحت هر شرایطی مسئولیت سیاسی متوجه همه‌ی افراد است، چرا که همه تحت لوای همین حکومت زندگی می‌کنند. در جوامع مدرن چنین با پس کشیدن‌هایی بی‌معناست. ممکن است فرد غیرسیاسی بخواهد به مشارکت سیاسی‌اش پایان ببخشد، او می‌تواند چنین کند، اما باین‌حال مسئولیت سیاسی از او به عنوان شهروندی که تحت سلطه‌ی آن حکومت زندگی می‌کند، سلب نمی‌شود.

البته با وجود همه‌ی این‌ها او در خلال جنگ هر چند مخالفتش را با حکومت نازی پنهان نکرد، اما هرگز هم به طور آشکار و صریح آن را مورد نقد قرار نداد. وی پس از جنگ صادقانه اعلام کرد که هرگز علیه نازیسم ننجنگیده است. در سال ۱۹۳۴ او و برخی یهودیان در برابر پیشوا سوگند یاد کردند. سال ۱۹۳۶ در زوریخ در حالی که سردبیر روزنامه‌ی زوریخ او را مجبور کرد تا اظهاراتی صریح علیه هیتلر و رژیم نازی مطرح سازد، یاسپرس از آن‌جا که احساس خطر می‌کرد و متوجه شده بود سردبیر روزنامه‌ی مذکور فهم چندان درستی از وضعیت شخصی وی ندارد، چنین پاسخ داد: «من در برابر هیتلر سوگند وفاداری خورده‌ام.» البته

یاسپرس بعدها اعتراف می‌کند که این تنها باری بوده که نام هیتلر را به زبان آورده است.

در مجموع، یاسپرس به استثنای برخی انتقادهای پنهان در کتاب نیچه در سال ۱۹۳۶، در طول دوازده سال (۱۹۴۵ - ۱۹۳۳) هیچ اقدامی علیه رژیم نازی نکرد، بلکه تنها سکوت اختیار کرد، آن هم با این آرزو در دل که نازیسم سریع‌تر از صحنه‌ی روزگار محو شود و آلمان بتواند دوباره موجودیت خودش را به دست آورد. او در کتاب زندگی خودنوشت فلسفی‌اش اعلام می‌دارد که ناتوان و عاجز به مدت دوازده سال فقط نظاره‌گر شرایط بوده است. البته به زعم خودش دورانِ رایش سوم، زمان مناسبی برای تأمل بود، به ویژه در باب تکوین بحرانی که به این فاجعه در آلمان انجامید و راه‌های ممکن برای بازسازی آلمان. وی حتی قبل از پایان جنگ در دفتر خاطرات خود نوشته بود: «هر که [از جنگ] زنده بماند باید باقی عمرش را وقف وظیفه‌ی خطیر بازسازی فرهنگ آلمانی کند». او نیز چنین کرد.

یاسپرس پس از جنگ در سال ۱۹۴۵ بسیار نومیدانه می‌نویسد: «ما تقریباً همه چیزمان را از دست داده‌ایم؛ فرهنگ، جامعه، اقتصاد و بدتر از همه ارزش‌ها و معیارهایی که ما را به هم پیوند می‌زد، خود کاهلی‌یی که ما را به عنوان ملت متحد می‌ساخت. اما با این حال آلمان همه چیز خود را از دست نداده است؛ ما نجات‌یافتگان هنوز هستیم؛ با این که چیزی در اختیار نداریم، اما با این حال هستیم.» با این که در خلال جنگ، هویت ملی و حس جمعی آلمانی‌ها خدشه‌دار شده بود و از طرفی پس از جنگ، ملت آلمان وابسته به قدرت‌های فاتح بود، اما با این حال یاسپرس امید بسیاری برای تغییر بنیادین و احیای هویت آلمانی داشت، آن هم براساس معیارها و ارزش‌هایی که از سوی بهترین نیاکان به ارث رسیده بود و نه از سوی بت‌های ذهنی سنتی کاذب نظیر نازیسم. به عقیده‌ی او، اگر آلمان و آلمانی بخواهند در تاریخ بر جای بمانند باید هویت جمعی‌شان را از نو بسازند و مهم‌تر از آن، آن را مورد نقدی حقیقی و منصفانه قرار دهند. نخستین گام برای

رسیدن به این هدف پذیرش و قبول تقصیر از سوی تک‌تک آلمانی‌هاست. چرا که به زعم او، پرسش از تقصیر بیش از آن‌که پرسشی از جانب دیگران در خصوص ما باشد، باید پرسشی باشد که خود ما از خودمان می‌پرسیم. این‌که ما چگونه به این پرسش پاسخ می‌دهیم، رویکرد فعلی‌مان را به عالم و خودمان تثبیت می‌کند. این پرسش برای روح آلمانی حیاتی است. یک آلمانی پس از قبول تقصیر باید دست به احیای همه‌جانبه‌ی خود و تغییر بنیادین آگاهی بزند، آن هم با توجه به شرایط عالم و وظیفه‌ای که در قبال عالم دارد. او معتقد است که باید از اعماق شروع به پالایش کرد. این احیای باید با نهادهای فرهنگی آغاز شود و مراد او از این نهادهای فرهنگی همان دانشگاه‌ها هستند. در واقع اگر آلمان خواهان احیای فرهنگی اصیل و ماندگار باشد، باید از دانشگاه‌ها آغاز کند (این فرایند شامل پاک کردن دانشگاه‌ها از حکومت پیشین و نابود ساختن تاریخ و ایدئولوژی نازی است که البته بعدها یاسپرس ماهیت مکانیکی نازیسم و دلیلی در دانشگاه‌ها نیز مورد نقد قرار می‌دهد).

بر پایه‌ی همین اندیشه است که یاسپرس مسئله‌ی تقصیر را ذیل درس گفتاری در باب وضعیت فکری آلمان مطرح می‌سازد. وی در این درس گفتار پیش از ورود به بحث تقصیر، نخست تلقی خودش را در خصوص وضعیت علوم در دانشگاه مطرح می‌کند (البته او جستاری جداگانه در خصوص وضعیت دانشگاه نیز نوشته است). وی پس از طرح این مسئله، دو نکته‌ی تمهیدی مهم دیگر را نیز ذکر می‌کند که به نظرش برای آلمانی‌های روزگار او ضروری می‌رسید: ۱) آموختن سخن گفتن با یکدیگر، ۲) به رسمیت شناختن انسان‌های دیگر در تفاوت‌های‌شان. آلمان زمانی می‌تواند دوباره به خود بیاید که آلمانی‌ها راه تعامل و گفت‌وگو با یکدیگر را بیاموزند. البته او تأکید می‌کند که تعامل و اتحاد از راه زور و جبر بی‌فایده است. چرا که در مصایب و شرایط سخت، این تعامل و وحدت دود می‌شود و به هوا می‌رود. اما وحدت‌نظر از راه سخن گفتن و فهم یکدیگر و از طریق تسامح و کوتاه آمدن از جانب طرفین به ثبات اجتماعی می‌انجامد که دوام خواهد یافت.

از آن‌جا که تقصیر دامنه و معنایی عام دارد و مباحث مربوط به تقصیر آلمانی‌ها بعضاً موجب سطحی‌نگری و خام‌اندیشی می‌شود، یاسپرس تحقیقش را با تمایز میان چهار تلقی از تقصیر آغاز می‌کند و در خصوص انواع تقصیرها به طور کلی - از جمله تقصیر جزایی، سیاسی، اخلاقی و متافیزیکی - و وجوه اختلاف و اشتراک آن‌ها به تفصیل سخن می‌گوید. سپس پیامدهای این تقصیرها را از حیث خارجی و از حیث درونی برای دازاین^۱ (وجود آدمی) تشریح می‌کند و در گام بعدی به بررسی مسئله‌ی تقصیر و پیامدهای آن در خصوص ملت آلمان می‌پردازد.

نکته‌ی مهمی که یاسپرس در خلال این مباحث طرح می‌کند، بحث تقصیر جمعی^۲ است. وی برخلاف هانا آرنت که در کتاب تقصیر سازمان‌یافته^۳ از تقصیر جمعی سخن می‌گوید، قایل به این نوع تقصیر نیست. وی بر این عقیده است که وقتی ما همه را متهم به تقصیر جمعی می‌کنیم، قادر نخواهیم بود تک‌تک افراد را مورد قضاوت و داوری قرار دهیم. او می‌گوید درست است که همه‌ی شهروندان یک حکومت به خاطر سیاست‌های غلط آن مقصرند، اما تنها تقصیر سیاسی دارند و از حیث جزایی، اخلاقی و متافیزیکی نمی‌توان آن‌ها را مقصر دانست. به بیان او، وقتی در خصوص یک ملت به طور مطلق داوری می‌شود، این داوری قطعاً توأم با بی‌عدالتی و مغرضانه است. این قضاوت یک مبناسازی کاذب را مفروض می‌گیرد و نتیجه‌ی آن، تخفیف وجود انسانی است. یاسپرس در این‌جا با نگاهی واپس‌گرایانه این دیدگاه کنونی جهان را که یک ملت را به طور جمعی مقصر می‌داند، در زمره‌ی همان واقعیتی می‌شمرد که در طول سده‌های متوالی چنین می‌اندیشید که یهودیان در مصلوب ساختن مسیح مقصر بودند. اما این یهودیان

۱. Dasein: ترجمه‌ی اصطلاح دازاین به فارسی در اندیشه‌ی یاسپرس همچون اندیشه‌ی هایدگر چندان ساده نیست و نمی‌توان یک معادل واحد را برای آن در نظر گرفت. از منظر وی دازاین همان وجود تجربی یا فاعل آگاه است. انسان در مرتبه‌ی دازاین به عنوان فردی معین عرضه می‌شود که در زمان و مکان واقع شده و تعین پیدا کرده است. موجودی که آغاز و انجام دارد. - م.

کیستند؟ منظور از یهودیان در این جا گروه مشخصی از متعصبان دینی و سیاسی است که در آن زمان در میان قوم یهود از قدرت خاصی برخوردار بودند؛ قدرتی که در همکاری با اشغال‌گران رومی به مصلوب ساختن مسیح منتهی شد. بنابراین، ما در خصوص یک ملت یا اعضای یک گروه، چیزی به نام تقصیر جمعی نداریم. به بیان خود وی، اذعان این‌که یک ملت مقصر است ناشی از یک خطاست؛ خطایی که از راحت‌طلبی و نخوت، اندیشه‌ی میان‌مایه و غیرنقادانه نشئت می‌گیرد.

یاسپرس در بخش پایانی درس گفتار خود به مسئله‌ی رهایی و پالایش از تقصیر می‌پردازد. به عقیده‌ی او زمانی فرد از تقصیر و حس گناه خلاصی می‌یابد که به مدد فرایندی درونی به پالایش خویش بپردازد. واژه‌ی کلیدی برای این پالایش، تواضع^۱ است. تواضع باید جزء ذات فرد شود. یاسپرس این تواضع را براساس بخشی از کتاب پدیدارشناسی روح هگل با عنوان «ارباب و برده» مستدل می‌سازد. «در گزارش هگل این برده است و نه ارباب که حامل آینده‌ی معنوی است اما به شرط آن‌که او صادقانه مسیر سخت خودش را برود. هیچ چیزی رایگان به دست نمی‌آید. هیچ چیز خودبه‌خود به وجود نمی‌آید» (بنگرید به همین کتاب، ص. ۱۳۱). به عقیده‌ی یاسپرس این خودتنبهی، همان‌طور که هگل آن را توصیف کرده بود، تنها امکان رهایی و خودروشنگری است. این‌که ما چه اندازه در پالایش درونی براساس آگاهی از تقصیر پیشرفت کرده‌ایم، می‌تواند از طریق واکنش ما نسبت به حملات فهمیده شود. بدون آگاهی از تقصیرمان، واکنش ما به هر حمله‌ای با یک ضدحمله خواهد بود. اما به محض آن‌که ریشه‌های درونی ما را تکان داد، حملات خارجی صرفاً سطحی خواهد بود؛ ممکن است آن‌ها دردناک و تحقیرآمیز باشند، اما به درون روح ما نفوذ نمی‌کنند. آن‌جا که آگاهی به تقصیر، ملکه‌ی ما شود، ما اتهامات غلط و غیرعادلانه را با خونسردی تحمل می‌کنیم. زیرا غرور و لجبایت از ما رخت بسته‌اند (بنگرید به همین کتاب، ص. ۱۴۴). به زعم یاسپرس تازه در پی

وقوع چنین پالایشی است که آلمانی‌ها بر زمینی صُلب و محکم پا خواهند گذاشت و می‌توانند در انتظار تحولات عظیم فرهنگی و سیاسی در آینده باشند. پالایش شرط آزادی سیاسی آلمان و نیز مایه‌ی رهایی همه‌ی آلمانی‌هاست. «چرا که تازه با آگاهی از تقصیر، آگاهی از اتحاد و مسئول بودن شکل می‌گیرد.» که به نوبه‌ی خود آزادی را به همراه خواهد داشت.

در این‌جا لازم است از دکتر عبدالله نصری که ترجمه‌ی این کتاب ارزشمند را پیشنهاد دادند و نیز دکتر محمدرضا حسینی بهشتی که در درک جملات مبهم به ما یاری رساندند، کمال تشکر را داشته باشیم. بی‌شک بدون کمک‌های بی‌دریغ ایشان، این کتاب صورت حاضر را به خود نمی‌گرفت. مبنای ترجمه‌ی فارسی، متن اصلی کتاب است که به زبان آلمانی به نگارش درآمده است.^۱ تمامی کروشه‌های داخل متن به منظور روان‌تر شدن فهم متن، از سوی مترجمان فارسی افزوده شده‌اند.

بازل، فروردین‌ماه ۱۳۹۱

فریده فرتودفر / امیر نصری

1. Karl Jaspers, *Die Schuldfrage. Von der politischen Haftung Deutschlands*, Heidelberg / Zürich, 1946.